امروز جشن نخستین راه رفتن ژاکلین جون بود!

جشن‌های وارداتی!

■ وحید اصغری بنگجه*

برگزاری مراسم جشن تولد هرقدر برای بچه‌های یکی- دو نسل پیش جامعه ساده و در جمع‌های خانوادگی و صمیمانه بود که شاید همراه با کادوهایی همچون اسباب‌بازی، لوازم‌التحریر و لباس، یک کیک تولد هم داشت که از قنادی سر کوچه می‌خریدیم و در نهایت چند عکس با دوربین‌های عکاسی قدیمی و آنالوگ می‌انداختیم و منتظر چاپ آنها می‌ماندیم اما برای بچه‌های امروز به مراسمی بزرگ با امکانات غیرمتعارف به سمت خودنمایی و تجمل‌گرایی رفته است و از آن شکل قبلی خود خارج شده و خانواده‌ها را به سمت هزینه کردن‌های نجومی و البته بیجا سوق داده است. جشن‌های عجیب و بی‌هیچ پایه و اساسی که بیشتر به عنوان یک تقلید و بی‌هیچ زمینه فکری خاص در فرهنگ و رسوم ما ایرانی‌ها رفته‌رفته جا باز کرده و باعث آن شده است تا بخشی از جامعه روز به روز از هویت تاریخی و اصیل خود فاصله گرفته و دور بیفتد. از جشن تعیین جنسیت و حمام زایمان و تاتی و گودبای پمپرز و مراسم پختن آش پشت پای دانش‌آموز برای ورود به مدرسه گرفته تا جشن تولد برای سگ‌های خانگی و جشن طلاق که سنت‌های چندین و چندساله فرهنگ و ارزش‌های جامعه ما را نشانه گرفته و نه‌تنها برگزاری آنها در میان خانواده‌ها رو به گسترش است، بلکه هر بار هم مراسم تازه‌ای به سلسله مراسم‌های هرساله خانواده‌ها اضافه می‌شود. اینگونه مراسم‌ها که گستره آن در میان رسوم و جشن‌های کشور رو به گسترش است، عموما در میان افراد طبقات مرفه و بالای جامعه رخ می‌دهد، چرا که قشر متوسط و رو به پایین آنقدر درگیر مشکلات اقتصادی و زندگی هستند که اصلا روحیه برگزاری چنین مراسم‌هایی را ندارند. جشن‌های عجیبی که برای فخرفروشی بیشتر به یکدیگر و جولان ثروت و امکانات‌شان در بین اقشار ضعیف‌تر جامعه و خودنمایی ثروت خود، تنها چند دقیقه پس از برگزاری، تصاویرش با افتخار در فضای مجازی و صفحات اینستاگرام با جزئیات هر چه تمام‌تر به اشتراک گذاشته می‌شود تا ضمن نشان دادن فاصله طبقاتی خود با دیگران به فالوئرهای صفحه‌شان بگویند خیلی خانواده شاد و خوشحالی هستند! در این میان و در برابر چنین رفتارهایی اما اقشار ضعیف اقتصادی که توان تامین حداقل‌های مورد نیاز برای فرزندان‌شان را هم ندارند، به لحاظ روانی تحت فشار قرار می‌گیرند و اینجاست که احساس تبعیض به عنوان خشت نخست بسیاری از آسیب‌های اجتماعی گذاشته می‌شود و شکاف‌های طبقاتی میان گروهی که دخل و خرج‌شان برای دوا و درمان یا تحصیل فرزندان‌شان هم کفاف نمی‌دهد و گروهی که برای از پوشک گرفتن یا دندان درآوردن فرزندشان هم جشن‌های پرهزینه برگزار می‌کنند، همدلی و اتحاد اجتماعی را خدشه‌دار می‌کند. ضمن اینکه آنچه ذهن والدین امروزی را مشغول کرده برگزار کردن یا نکردن اینگونه جشن‌ها نیست، بلکه نوع و کیفیت این مراسم، دغدغه جدی آنها شده است. از این رو در اینگونه جشن‌ها هیچ خبری از شادی و هیجانات کودکانه نیست و در پایان جشن به همه خوش می‌گذرد جز بچه‌هایی که اصلا نمی‌دانند اطرافشان چه خبر است! چون نوزاد یک ساله، ۲ ساله یا ۳ ساله دلش بازی‌های بچگانه می‌خواهد و اینکه آزادانه هر کاری دلش بخواهد انجام دهد اما در این جشن‌ها مدام به بچه‌ها تذکر داده می‌شود که ساکت باشند و دست به هیچ چیزی نزنند. دغدغه صاحبان جشن هم می‌شود کیفیت غذا و تنوع آن و اینکه عکس‌های‌شان خوب بیفتد تا از بچه‌ها به عنوان ابزاری برای شوأف و خودنمایی استفاده کنند و این معانی را به دیگران القا می‌کنند که ما وضع‌مان خوب است، ما پولداریم و اینطور می‌شود که میخ انحطاط را محکم‌تر از قبل به قلب رسم و رسومات قدیمی می‌کوبیم. این در حالی است که در کشورهای اروپایی نمی‌توانیم مشابه این جشن‌ها را با این شدت و غلظت پیدا کنیم. در خارج از مرزها و آن سوی دنیا افرادی زندگی می‌کنند که به تجمل‌گرایی شهره‌اند و سال‌هاست فرهنگ کاخ‌نشینی دارند اما آیا ما تا به حال شاهد برگزاری چنین جشن‌هایی از سوی آنها بوده‌ایم؟ شاید هم چنین جشن‌هایی را برگزار می‌کنند اما هیچ علاقه‌ای برای به اشتراک گذاشتن آنها در فضای مجازی ندارند. پرسشی که مطرح می‌شود این است: آیا جشن‌هایی که بتازگی در جامعه ما مرسوم شده است، مگر همان مراحل رشد و نمو عادی یک انسان را نشان نمی‌دهد؟ آیا همان جشن تولدهای سالانه نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند؟ آیا فقط والدینی که علاقه به برگزاری جشن‌های پرهزینه دارند، پدران و مادران خوب و دلسوزی هستند؟ به نظر می‌رسد برگزاری اینگونه جشن‌های عجیب و تجمل‌گرایانه از یکسو معلول شکاف عمیق طبقاتی در جامعه باشد که رسم‌هایش هم طبقاتی شده و تغییر پیدا می‌کند و از سوی دیگر معلول کمرنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و انسانی جاری جامعه در بین اینگونه اقشار است، چرا که به طور مثال برگزاری جشن طلاق نشان از شکست قبح طلاق در جامعه و سست شدن اصول در بنیان خانواده و کمرنگ شدن ارزش‌های انسانی و دینی در بین اینگونه خانواده‌هاست. نمی‌توان کتمان کرد اینگونه افراد برخی اوقات برای ایجاد شادی و نشاط در زندگی خود دست به برگزاری چنین مراسم‌های ابداعی می‌زنند و از پیامدهای دیگر آن بی‌خبرند. چه بسا خانواده‌هایی که در سطح درآمدی متوسط هستند، به‌رغم داشتن زندگی متوسط رو به پایین برای هم سطح کردن خود با این قشر از آنها تقلید کرده و به نوعی وارد بازی آنها شوند که البته احساس حقارت و سرخوردگی که بعضا در بین این اقشار در برابری با دیگران رخ می‌دهد یکی از آسیب‌های مهم اجتماعی بوده و کشنده است و حتی ممکن است به بروز بزهکاری اجتماعی در میان افراد جامعه منجر شود، چرا که سرخوردگی و عدم اعتماد به نفس منتج از اینگونه آسیب‌ها خود زمینه بروز جرم را میسر می‌کند. این روند در بیشتر مواقع ویژه همان آقا یا خانمی است که زندگی خود را با تجملات و چشم و هم‌چشمی شروع کرده‌اند و از اول زندگی به خاطر حرف مردم و فراموش نشدن خاطرات و یک شب و یک شب‌ها، زیر بار قرض و وام بوده و هیچ‌گونه لذتی از زندگی خود نبرده‌اند و حالا این تجملات و خودنمایی را به فرزندان خود هم آموزش می‌دهند و رسم و رسومات جدید و بی‌مفهومی را به جامعه القا می‌کنند و باعث تربیت نادرست فرزندان می‌شوند، زیرا این جشن‌ها در نظر کودکان عادی به نظر می‌آید و بتدریج تبدیل به یک نیاز برای آنها می‌شود و اثرات منفی آن در روحیه کودکان یکی دیگر از آسیب‌هایی است که به جامعه وارد می‌شود. مغرور شدن تدریجی بچه‌ها و شکل گرفتن شخصیتی که هیچ شباهتی به الگوها و ارزش‌های حاکم بر جامعه ندارد، بی‌توجهی به داشته‌ها، زیاده‌خواهی و خودبزرگ‌بینی از جمله آثاری است که ناخودآگاه در کودک شکل می‌گیرد و رشد می‌کند. در این بین شرکت‌هایی وجود دارند که خانواده‌ها را در این امر خطیر همراهی می‌کنند! در کنار دی‌جی خانم و آقا با ۶ ساعت اجرا، گریمور کودک، شعبده‌بازی، تزئینات تم تولد مطابق با خواسته کودک، کیک تولد متناسب با تم انتخابی، نمایش عروسکی تن‌پوش، فیلمبرداری تک‌دوربین کودک همراه تدوین فیلم، عکاسی ویژه از کودکان همراه با نورپردازی حرفه‌ای، نمایش عروسکی و نمایش خلاق با ایفای نقش کودکان حاضر و البته با حضور ویژه خاله و عموهای معروف و شخصیت‌های عروسکی، همچنین از جمله پدیده‌های عجیبی که این روزها در جشن‌های پرزرق و برق پدر و مادرهای ولخرج دیده می‌شود، دختران جوانی است که با گریم‌های خاص، پوشش‌های عجیب و مشابه کارتون‌ها و شخصیت‌های انیمیشن‌های والت‌دیزنی قرار است به عنوان دکور و آکسسوار در این برنامه‌ها حضور داشته باشند. شاید عجیب به نظر برسد اما شرکت‌هایی وجود دارند که در آپشن‌هایی که برای برگزاری مراسم‌های شما دارند، از «آدمیزاد» به عنوان دکور و آکسسوار استفاده می‌کنند. تمام این مسائل باعث می‌شود این روزها خیلی از جوانان در اوج طراوت و تازگی به ازدواج تن ندهند، چرا که توان کافی برای برگزاری جشن عروسی آنچنانی برای خودشان را هم ندارند چه رسد به تشریفات بعد از ازدواج که متاسفانه این روزها در حال مد شدن است! به طوری که باید برای رفتن به خواستگاری تمام شرایط را دارا باشید تا به شما اجازه ورود به خواستگاری را بدهند؛ از تحصیلات عالی، گذراندن سربازی و شغل مناسب تا خانه و ماشین خوب و ... برای داشتن این شرایط حداقل سن‌تان به ۳۵-۳۰ سال می‌رسد بعد که واجد شرایط برای رفتن به خواستگاری می‌شوید تازه از اینجا اصل داستان شروع می‌شود. چند سالی که از مراسم ازدواج می‌گذرد دیگر کسی یادش نمی‌آید شام چه خورده! ماشین عروس چی بود! و حتی گاهی کسی یادش نمی‌آید که کدام تالار بود! و شاید تنها چیزی که بتواند آن خاطرات را در ذهن همه مخصوصا عروس و داماد زنده کند عکس و فیلم مراسم عروسی است اما این خاطرات فراموش شدنی که نیاز به فیلم و عکس دارد تا یادآوری شود فقط به مراسم عروسی ختم نمی‌شود، بلکه این روزها تب داغ فیلمبرداری و آتلیه حتی به دوران بارداری و اتاق زایمان هم سرایت پیدا می‌کند. چنانکه اخیرا آلبوم جنین در بین زنان باردار بشدت مد شده است و خانم‌های باردار زیادی بعد از گرفتن عکس‌های متنوع و مختلف سه‌بعدی و چهاربعدی در مراحل مختلف بارداری از ۳ ماهگی تا ۹ ماهگی به دنبال تهیه آلبوم از جنین هستند که البته هزینه‌های گزاف این عکس‌ها و سونوگرافی‌ها هم جای خود دارد. باید توجه داشت هرچه هزینه‌های تجملی و برگزاری مراسم با شکوه بیشتر باب می‌شود، صدای زنگ هشدار حاکم شدن ارزش‌های مادی و بالا رفتن سن ازدواج و در مقابل بی‌بند و باری و فساد هم در جامعه بلندتر می‌شود. فرهنگ اشتباه تجمل‌گرایی چیزی نیست که یک روزه در جامعه ما باب شده باشد و نباید هم انتظار داشت این فرهنگ به یکباره از میان برود، بلکه در این میان مردم علی‌الخصوص مرفهان و سلبریتی‌ها نقش تاثیرگذاری را در جامعه خواهند داشت. البته صداوسیما هم در این زمینه بی‌تاثیر نیست، چرا که در کنار آموزش و ترویج ساده‌زیستی اگر خانواده‌ها از روی ناآگاهی دست به مواردی همچون سونوگرافی‌های پی در پی و تهیه آلبوم جنین زنند و هزینه‌های سنگینی را به خود تحمیل می‌کنند، صداوسیما می‌تواند با شفاف‌سازی در این باره و هشدار درباره خطرات ناشی از آن، افراد را به اشتباه خود آگاه کند تا نخواهند با به رخ کشیدن و خودنمایی آن در برابر دیگران به این عمل نادرست خود افتخار کنند. حال بهتر است برای خود و آینده‌مان ارزش قائل شویم و به طرز فکر دیگران در چنین مواردی اهمیت ندهیم. این طور رسم و رسومات معمولا از یک نقطه شروع و مانند یک بیماری واگیر پخش و کم‌کم تبدیل می‌شود به یک اپیدمی که از ترس حرف مردم و ... نمی‌توان انجامش نداد و باید هر کدام بهتر از دیگری باشد. در نتیجه همه باید نسبت به نگهداشت ارزش‌های اجتماعی و انسانی، اهتمام خود را به کار گیریم و سوار بر موج تبدیل ضد ارزش‌ها به ارزش‌ها نشویم، چرا که جامعه با وجود داشتن همین ارزش‌هاست که معنا و مفهوم می‌یابد. مسلما اگر ما بهترین جشن عروسی و جشن تولد را هم داشته باشیم بازهم نقد میهمانان درباره مراسم‌مان با ما همراه خواهد بود! پس برای خودمان زندگی کنیم و آن هزینه‌های گزاف و بیهوده‌ای را که به خاطر دیگران انجام می‌دهیم و کلی خود را زیر بار قرض می‌بریم برای آینده زندگی مشترک خود و فرزندان‌مان کنار بگذاریم و از همین امروز جلوی تجملات و چشم و هم‌چشمی‌هایی همچون آتلیه ویژه جنین و تولد تشریفاتی کودکان و ... را که در حال شیوع و تبدیل شدن به فرهنگ عمومی است بگیریم تا چند سال آینده شاهد معضلات دیگری نباشیم. در یک جامعه هر چه ساده‌زیستی کمرنگ‌تر شود و زندگی سالم، رفتارهای مناسب و رفت و آمدها در بین افراد کاهش یابد، آن جامعه دچار آسیب‌های جدی خواهد شد که جبران آن کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسد و به سرعت قابل رفع نیست. لذا برای حل این معضل باید سبک زندگی همه خانواده‌ها در جامعه به جایی بازگردد که خورد و خوراک برحسب نیازهای بدن باشد، تفریحات و جشن‌ها برحسب نیازهای روحی باشد، امکانات رفاهی و صنعتی برحسب نیازهای محیطی باشد؛ در غیر این صورت بنیان خانواده کم‌کم با مشکل مواجه می‌شود، چرا که مصرف‌گرایی وقتی هشداردهنده می‌شود که آیین‌ها، مراسم و سنت‌های یک خانواده و جامعه را هدف قرار می‌دهد. این موج غلط وقتی جنبه‌های ظاهری زندگی ما را هدف قرار داد به سبک زندگی و رفتارهای ما هم کشیده می‌شود و تغییراتی مثل همین تولدهای گران‌قیمت یا عروسی‌های تجملاتی و... را به وجود می‌آورد.

*کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مدعیان حقوق بشر وضع شیخ عیسی قاسم را نمی‌بینند؟

ناصر مؤمنیان: سکوت مدعیان حقوق بشر نسبت به وضع شیخ عیسی قاسم، قابل‌تأمل است و نهضت و جریان شکل‌گرفته بیداری اسلامی با حذف شیخ عیسی قاسم از بین رفتنی نیست. رژیم آل‌خلیفه با تقویت و افزایش محدودیت‌ها و استمرار حصر آیت‌الله شیخ عیسی قاسم، دسترسی این عالم برجسته جهان تشیع و رهبر شیعیان بحرین را به خدمات درمانی و پزشکی دشوار کرده است، زیرا این رژیم منحوس نسبت به تأثیرگذاری و نفوذ جریان بیداری شکل‌گرفته از سوی آیت‌الله شیخ عیسی قاسم در بحرین در وجود خودش هراس داشته و هراسان است و با تدابیر شدید امنیتی، مشکلات و آسیب‌هایی را از جمله محدودیت خدمات درمانی و پزشکی برای این عالم برجسته ایجاد کرده است. آیت‌الله شیخ عیسی قاسم، عالم برجسته جهان تشیع و رهبر شیعیان بحرین و از علمای بزرگ جهان اسلام محسوب می‌شود و دشمنان در راستای حذف و تضعیف جریان بیداری اسلامی، حذف علمای مسلمان را در دستور کار دارند و می‌خواهند همان‌طور که خون آیت‌الله شیخ باقر النمر را به‌ناحق ریختند و وی را گردن زدند، این بار آیت‌الله شیخ عیسی قاسم را در بحرین در زنجیر کرده و حصر را تقویت می‌کنند اما نکته این است که جریان شکل‌گرفته بیداری اسلامی که منشأ و مبدأ آن انقلاب اسلامی بوده است، با حذف شیخ عیسی قاسم از بین رفتنی نیست، بلکه سبب تقویت و گسترش این بیداری می‌شود و این منجر به نتیجه عکس خواسته‌های رژیم منحوس آل‌خلیفه خواهد شد. راهی که آیت‌الله شیخ عیسی قاسم این عالم برجسته جهان تشیع و رهبر شیعیان بحرین در پیش‌گرفته و انقلابی را که وی دنبال می‌کند، انقلاب حق و در مسیر حق است و در بسیاری از آیات قرآن کریم، خداوند متعال با قاطعیت تمام نوید تحقق پیروزی نهایی و فرارسیدن روزی را می‌دهد که حق در سراسر جهان حکمفرما و بساط حکومت باطل برچیده می‌شود و صالحان، وارث زمین می‌شوند. حق همانند درخت ریشه‌دار و پرباری محسوب می‌شود که توفان‌ها و تندبادهای سهمگین روزگار هم نمی‌تواند آن را از جا برکند و باطل همانند درخت بی‌ریشه‌ای به حساب می‌آید که از زمین کنده شده و هیچ رشد و نمو و ثمره‌ای ندارد و از ثبات محروم است. نهادهای بین‌المللی و مدعیان حقوق بشر در قبال اوضاع وخیم جسمانی آیت‌الله شیخ عیسی قاسم و دوری از خدمات پزشکی و درمانی سکوت اختیار کرده‌اند و این سکوت مرگبار و ذلت‌بار و خفقان گرفتن مدعیان حقوق بشری جای تأمل و بسی درنگ دارد. آیت‌الله شیخ عیسی قاسم، رهبر شیعیان بحرین از علمای بزرگ جهان اسلام محسوب می‌شود و علما و مجامع اسلامی نیز باید در قبال اعمال قبیح و دور از انسانیت و جنایات آل‌سعود و آل‌خلیفه واکنش نشان دهند و این اعمال زشت ضدانسانی را محکوم کنند.

تحرکات ضدمذهبی در ایران

نقش روسیه و انگلیس در فتنه باب

محمدرضا چیت‌سازیان: «اکینیاز دالگورکی» مأمور و وزیرمختار روسیه در ایران در یادداشت‌های خود درباره حمایت و فضاسازی‌های لازم برای انجام فعالیت‌های باب می‌نویسد: «همین که به من اطلاع رسید که باب وارد اصفهان شده، یک نامه دوستانه به معتمدالدوله حکمران اصفهان نوشتم و سفارش سید را نمودم که باب از دوستان من است و دارای کرامت است، از او مراقبت و حمایت کنید...». قدرت‌های جهانی برای مداخله در امور کشورهای ضعیف همواره از راه‌های گوناگونی استفاده کرده‌اند. از کودتا و براندازی نرم گرفته تا مداخله مستقیم در این کشورها اما آنچه فصل مشترک همه این مداخلات بوده است در مفهوم «منافع» خلاصه می‌شود. به تعبیر «بیسمارک» کشورها دوست ندارند بلکه منافع دارند. یکی از راه‌های دخالت قدرت‌های مداخله‌گر در کشورهای جهان سوم ایجاد تفرقه میان آحاد مردم است به نحوی که بتوان از این حربه در راه رسیدن به اهداف کمک گرفت. در جوامع سنتی، مذهب نقش قابل توجهی را ایفا می‌کند، بنابراین راحت‌تر می‌توان به درون لایه‌های عمیق جامعه رسوخ کرد و توده‌های مردم را تحت تاثیر قرار داد. سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» را می‌توان به وضوح در این مورد مشاهده کرد. در همین ارتباط یکی از کشورهایی که در دوران معاصر مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده، ایران است. کشوری که به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکش و همچنین دارا بودن منابع طبیعی و تجدیدناپذیر، همواره مورد توجه کشورهای استعمارگر بوده است. این مساله در دوران معاصر شکل و جلوه‌ای خاص پیدا کرده است، به نحوی که با تبلیغ مذاهب و فرق ساختگی تلاش شد بنیان‌های مذهبی جامعه سست شود و راه برای دخالت در ایران هموار شود. این موضوع به خصوص زمانی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند که مذهب در دوران تاریخ معاصر در ایران همواره به عنوان بخشی از جامعه مدنی در برابر کژی‌ها و کاستی‌ها و به تعبیری وادادگی‌ها ایستادگی کرده و قدرت‌های بزرگ همچون روس و انگلیس را از رسیدن به اهداف و مطامع‌شان بازداشته است. نمونه و گواه روشن بر این مدعا فتوای میرزای‌شیرازی در باب تحریم قلیان و تنباکو بود. یکی از مشکلاتی که به وسیله دولت‌های روس و انگلیس در ایران ایجاد شد فتنه بابیه بود؛ مذهبی ساختگی که در دوران ناصری در ایران به وجود آمد و دقیقا مبانی فکری و عقیدتی جامعه‌ای را هدف گرفته بود که اغلب آن را شیعیان ۱۲ امامی تشکیل می‌دادند. بر این اساس در جستار زیر تلاش خواهد شد نقش پیدا و پنهان دولت‌های روسیه و انگلیس در این ماجرا مورد بازبینی و واکاوی قرار گیرد. از ذکر این نکته نباید غافل بود که با توجه به سیاست‌های پنهانی‌تر انگلیسی‌ها در ایران، نقش این کشور در این قضیه کمتر دیده می‌شود. در حقیقت دست‌های پنهان انگلیسی‌ها اسناد و مدارک کمتری را در اختیار قرار می‌دهد، به همین دلیل سعی شده است بیشتر به نقش روس‌ها در این مساله پرداخته شود.

■ **نقش روسیه در شکل‌گیری بابیه**

دوران قاجاریه در تاریخ معاصر ایران آکنده از تحولات ریز و درشتی است که تاثیر آن تا به امروز نیز به وضوح قابل مشاهده است. یکی از حرکت‌هایی که نقش دولت‌های استعمارگر در آن بخوبی قابل مشاهده است، فتنه بابیه است. «میرزا علی‌محمد»، یکی از شاگردان «سیدکاظم رشتی»، رهبر فرقه شیخیه در سال ۱۲۲۳ خود را باب یعنی واسطه‌ای میان امام عصر و شیعیان نامید. وی سپس پای خود را فراتر گذشت و ادعا کرد خود امام غایب است و در نهایت نیز ادعای پیامبری کرد. درباره نقش روس‌ها در پا گرفتن جنبش بابیه باید گفت باب پس از ادعای خود در شیراز تحت نظر حاکم و والی فارس قرار گرفت. پس از مدتی به واسطه شیوع وبا در شیراز به اصفهان گریخت. در آنجا مورد استقبال معتمدالدوله حاکم اصفهان قرار گرفت. معتمدالدوله از اهالی گرجستان روسیه بود و برخی معتقدند وی تا آن زمان مسیحی بوده و ارتباط پنهانی با روسیه داشته است. همین مساله به فرضیه حمایت‌های نیروهای خارجی از شکل‌گیری فرقه بابیه قوت بیشتری می‌دهد. معتمدالدوله حمایت بی‌دریغی از باب به عمل آورد. وی یک زندگی استثنایی برای باب فراهم آورد. وی را در کاخی مجلل جای داده و دوشیزه‌ای زیبا را برایش به زنی گرفت و از برنامه او برای عضوگیری و تبلیغ دین ساختگی‌اش حمایت به عمل آورد. با این‌حال پس از مدتی حاکم اصفهان مُرد و وی مجبور شد روانه تهران شود. با توجه به همین حمایت‌هاست که احتمال استفاده از سیدعلی‌محمد باب توسط روسیه برای آشفته کردن اوضاع ایران و شکستن اقتدار دینی که طی جنگ‌های ایران و روس برای آن کشور آشکار شده بود، قوت

می‌گیرد. روس‌ها در جنگ با ایران از قدرت عظیم علمای دینی و نفوذ آنها در میان مردم آگاهی یافته بودند و با حمایت از باب می‌خواستند شکاف و انشقاقی در مذهب تشیع ایجاد کنند. آنچه شاهد محکمی بر این ادعاست، یادداشت‌های یکی از نیروهای امنیتی دولت روسیه است که بعدا وزیرمختار روسیه در ایران شد. «اکینیاز دالگورکی» از مأمورهای اطلاعاتی و یکی از اعضای مهم و کلیدی سفارتخانه روسیه در ایران، درباره نقش روسیه در بنیان نهادن این فرقه مذهبی در ایران، یادداشت‌هایی درباره نقش مستقیم روسیه در این ماجرا دارد که به بخشی از آنها در زیر اشاره می‌کنیم. دالگورکی، مأمور و وزیر مختار روسیه در ایران در یادداشت‌های خود درباره حمایت و فضاسازی‌های لازم برای انجام فعالیت‌های باب می‌نویسد:

«همین که به من اطلاع رسید که باب وارد اصفهان شده، یک نامه دوستانه به معتمدالدوله حکمران اصفهان نوشتم و سفارش سید را نمودم که باب از دوستان من است و دارای کرامت است، از او مراقبت و حمایت کنید. الحق معتمدالدوله چندی از او خوب نگاهداری کرد ولی از بخت بد سید، معتمدالدوله مرحوم شد. سید بیچاره را گرفتند و به تهران روانه نمودند. من هم توسط میرزا حسینعلی و میرزا یحیی و چند نفر دیگر در تهران جنجال به راه انداختم و فضای افکار عمومی را تحت تاثیر قرار دادم که صاحب‌الامر را گرفته‌اند لذا به دستور دولت، او را روانه رباط‌کریم و از آنجا به طرف قزوین و یکسر به تبریز و از آنجا به ماکو بردند». بر اساس این سند، سیدعلی‌محمد باب تحت حمایت روسیه قرار داشت و وزیرمختار روسیه نیز پس از دستگیری او به جنجال‌آفرینی برای آزاد کردن این عامل و سرسپرده روسیه می‌پردازد و به برخی القائات خودشان به او تحت این عناوین که سیدعلی‌محمد باب صاحب‌الامر و دارای کرامت است، لذا باید او را از زندان آزاد کرد و زمینه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌اش را به وجود آورد، اشاره می‌کند. همین سند محکمی است دال بر این ادعا که روس‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری این فتنه مذهبی ایفا کردند. دالگورکی در قسمتی دیگر از یادداشت‌های خود به میرزا «حسینعلی نوری» معروف به بهاءالله که بعداً جانشین سیدعلی‌محمد باب می‌شود و رهبری بهائیت را به عهده می‌گیرد، می‌پردازد و از تلاش خویش در راه آزادی او صحبت به میان می‌آورد: «من از آنها به‌رغم مشقت‌های فراوان و دردسرهای بسیار حمایت کردم. همه کارکنان سفارت حتی خود من به دروغ شهادت دادیم که اینها بابی نیستند، لذا آنها را از مرگ نجات داده به بغداد روانه‌شان کردیم. من به میرزا حسینعلی گفتم که تو میرزا یحیی را در پس پرده بگذار و او را «من یظهره‌الله» بخوان و نگذار با کسی هم‌صحبت شود و مبلغ بسیار زیادی پول به آنها دادم که شاید بتوانم کاری انجام بدهم و این سناریو را به پیش ببرم. در واقع هیچ چاره دیگری نداشتم، زیرا نمی‌توانستم کاری را که با آن همه زحمت به جریان انداخته بودم کنار بگذارم، هر چند نیاز به صرف هزینه‌های بسیار باشد».

■ **نقش انگلستان در پیدایش فتنه بابیه**

در این میان از نقش انگلستان نیز نباید غافل بود. انگلیسی‌ها در این مقطع، کمپانی هند شرقی را به وجود آورده و اهداف استعماری خود را دنبال می‌کردند. آنها وحدت مسلمانان را مانعی مهم در جهت رسیدن به اهداف خود می‌پنداشتند و به همین دلیل درصدد برآمدند این مانع مهم را از سر راه بردارند. در حقیقت، یکپارچگی مسلمین بویژه در دو قسمت مهم یعنی قلمرو دولت عثمانی و ایران کاملاً مشخص و هویدا بود؛ ۲ دولت نیرومند اسلامی که با اتکا به جنبه‌های مشترک مذهبی در سایه رهبری روحانیت، بزرگ‌ترین مانع پیشرفت استعمارگران شرق و غرب بودند. به همین دلیل بود که شعبه امور ادیان در سفارتخانه‌های بریتانیا در کشورها و شهرهای اسلامی به وجود آمد و دولتمردان انگلیسی، ایجاد اختلاف بین مسلمانان و پیروان مذاهب مختلف اسلامی را در دستور کار خود قرار دادند. در مجموع باید گفت آنچه از مطالب بالا می‌توان نتیجه‌گیری کرد این است که راه‌های نفوذ تنها به یک مسیر محدود نمی‌شود و سناریوهای مختلفی را می‌توان برای آن ترسیم کرد. سناریوهایی که با توجه به بستر زمانی و مکانی می‌تواند متفاوت باشد اما آنچه وجه مشترک همه این سناریوهاست در مفهوم منافع خلاصه می‌شود. منافعی که حتی به قیمت زیر پا گذاشتن موازین، اصول، ارزش‌ها و اعتقادات جامعه هدف پیگیری می‌شود.

■ **منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران**